

Analyzing the consequences of the evolution of the concept of security on China's foreign policy strategy in relation to the Islamic Republic of Iran

Mehdi Salami ¹
Masha Allah Heydarpour²
Davoud Kayani ³

Abstract

Abstract: After the collapse of the bipolar system and the changes in the international system in the age of globalization, many concepts of international relations underwent changes and interpretations. In the meantime, one of the basic concepts of international relations that underwent a change in meaning is the concept of security, in such a way that security changed from a one-dimensional state of mere military to a comprehensive multi-dimensional state. The evolution of the concept of security has changed and transformed the political-economic strategy of many great powers, including China, in the Persian Gulf region. In this article, based on the title of the article, an attempt has been made to answer the question that the evolution of the concept of security has left an impact on China's political-economic strategy in the Persian Gulf region. In response to this question, this hypothesis has been studied and paid attention to, that the evolution of the concept of security on China's political-economic strategy in the form of a transition from one-

¹ PhD student of International Relations, Islamic Azad University, Qom branch, Iran
Asdfghhhaa@yahoo.com

² ✉ Department of Political science (international relations), Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran
Mashallah.heidarpour@gmail.com

³ Department of Political science (international relations), Qom Branch, Islamic Azad University, Qom Iran
D.kiani@gmail.com

dimensional military security to comprehensive security has caused China to pay attention to multiple components of security such as political security. , economic, military and cultural in the Persian Gulf region. In order to understand and infer the transformation of China's political-economic strategy in the region, four important categories and issues of the role and importance of energy in China's relations with the countries of the Persian Gulf region, China's commercial exchanges with the countries of the Persian Gulf region, the examination of China's political strategy in the Persian Gulf region and The importance of the Persian Gulf region has been studied and investigated based on the road belt plan. The research method in this article is descriptive-analytical.

Key words: Evolution of the concept of security, political-economic strategy, Persian Gulf region, structural realism and the Belt and Road Initiative.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۷ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۵

Knowledge of political interpretation

دانش تفسیر سیاسی

Vol 5, No 16, Summer 2023

سال پنجم، شماره ۱۶، تابستان ۱۴۰۲

ppt 24-58

صفحات ۵۸-۲۴

تأثیر تحول مفهوم امنیت بر راهبرد سیاسی-اقتصادی چین در منطقه خلیج فارس

مهدی سلامی^۱

ماشالله حیدر پور^۲

داوود کیانی^۳

چکیده

پس از فروپاشی نظام دو قطبی و تغییرات نظام بین‌الملل در عصر جهانی شدن، بسیاری از مفاهیم روابط بین‌الملل، دستخوش تغییر و تحول معنا گردید. در این میان یکی از مفاهیم اساسی روابط بین‌الملل که دچار تحول معنا شد مفهوم امنیت می‌باشد، به گونه‌ای که امنیت از حالت تک بعدی صرف نظامی به حالت چند بعدی همه‌جانبه، تغییر حالت یافت. تحول مفهوم امنیت، راهبرد سیاسی-اقتصادی بسیاری از قدرت‌های بزرگ از جمله چین در منطقه خلیج فارس را دستخوش تغییر و دگرگونی نموده است. در این نوشتار بر اساس عنوان مقاله تلاش شده است تا به این پرسش پاسخ داده شود که تحول مفهوم امنیت، چه تأثیری بر راهبرد سیاسی-اقتصادی چین در منطقه خلیج فارس بر جای گذاشته است؟ در پاسخ به این سوال، این فرضیه مورد مذاقه و توجه قرار گرفته است که تحول مفهوم امنیت

^۱دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد واحد قم، ایران

^۲گروه علوم سیاسی (روابط بین‌الملل)، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول)

Mashallah.heidarpour@gmail.com

^۳گروه علوم سیاسی (روابط بین‌الملل)، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

بر راهبرد سیاسی-اقتصادی چین در قالب گذار از امنیت تک بعدی نظامی به امنیت همه جانبه، موجب توجه چین به مؤلفه‌های متعدد امنیت از قبیل امنیت سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی در منطقه خلیج فارس گردیده است. به منظور درک و استنباط دگرگونی راهبرد سیاسی-اقتصادی چین در منطقه، چهار مقوله و موضوع مهم نقش و اهمیت انرژی در روابط چین با کشورهای منطقه خلیج فارس، مبادلات تجاری چین با کشورهای منطقه خلیج فارس، بررسی راهبرد سیاسی چین در منطقه خلیج فارس و اهمیت منطقه خلیج فارس بر مبنای طرح کمربند راه، مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. روش تحقیق در مقاله حاضر، روش توصیفی-تحلیلی می‌باشد.

واژگان کلیدی: تحول مفهوم امنیت، راهبرد سیاسی-اقتصادی، منطقه خلیج فارس، واقع‌گرایی ساختاری و طرح کمربند-راه

مقدمه

امنیت در گذشته به معنای امنیت نظامی صرف، دسترسی به سرزمین‌های بیشتر و قدرت تکنوکراتیک و بوروکراتیک یک کشور تفسیر می‌شد و واژه امنیت برای کشوری اطلاق می‌شد که در آن جنگ وجود نداشت و آن کشور از سطح بالایی از امنیت نظامی برخوردار بود. اما امروزه با وجود تحول مفاهیم در روابط بین‌الملل، دیگر نمی‌توان امنیت را صرفاً امنیت نظامی دانست و کشوری را قدرتمند تصور کرد که از امنیت نظامی بالایی برخوردار است. زیرا با فروپاشی شوروی با توان نظامی فوق‌العاده بالا، توجه به امنیت نظامی صرف، مورد شک واقع شد و با به وجود آمدن نیازهای متنوع، جدید و گسترده، اندیشمندان علم سیاست به این نتیجه رسیدند که مفاهیم روابط بین‌الملل دچار تحول معنا شده‌اند که به عقیده نگارنده مهم‌ترین آن، تحول مفهوم امنیت و گذار از حالت تک بعدی امنیت به حالت چند بعدی آن بود. به گونه‌ای که دیگر نمی‌توان ابعاد دیگر امنیت مانند امنیت اقتصادی، امنیت سیاسی، امنیت تجاری، امنیت نظامی و دفاعی، امنیت انرژی، امنیت فرهنگی و ... را نادیده گرفت. فرید ذکرینا در کتاب آینده آزادی (Zakaria, 2013)، به خوبی بیان می‌کند، قدرت جوامع صنعتی از طریق تولید و شکل به دست آمده و آزادی خواهی برون تولید و نوآوری و خلاقیت و سهم بازار بی‌معناست و هنگامی که اندیشه تولید جدی شد علم نیز رشد کرد. افزایش قدرت اقتصادی چین باعث شده است تا مجموعه غرب بیش از گذشته به عنوان شریک، همراه و طرف مذاکره با آن رفتار کند و منافع و خواسته‌های آن را نیز در نظر بگیرد و امتیازهای جدی به آن اعطا کند. با وابسته‌تر شدن جهان به اقتصاد چین، آسیب‌پذیری‌های دولت و حاکمیت چین کمتر شده است و جهان، چین را جدی‌تر تلقی می‌کند زیرا به آن نیاز دارد. بنابراین، به لحاظ نظری، دولت‌ها و حاکمیت‌ها در عصر نوین امروری سعی می‌کنند فرصت تولید، نوآوری، رقابت، ورود در بازارهای بین‌المللی و تنظیم قراردادهای بزرگ را توسط صنعت گران، بانک‌داران و تولیدکنندگان فراهم آورند تا خود، قدرتمند

شوند. (سریع القلم، ۱۳۹۰: ۵۴). چینی‌ها پس از آن که متوجه شدند امنیت از حالت تک بعدی نظامی صرف گذر کرده و به امنیت چند بعدی تبدیل شده است به فهم این موضوع بسیار مهم رسیدند که دیگر نمی‌توان با بالا بردن توان و قدرت نظامی، امنیت کشور را تضمین کرد و برای تضمین آن نیازمند توجه و روی آوردن به وجوه و ابعاد دیگر امنیت مانند تامین امنیت اقتصادی، امنیت سیاسی، امنیت انرژی و ... دارند و این واقعیت را سرلوحه راهبرد سیاسی-اقتصادی خود قرار دادند و از آنجایی که کشورهای حوزه خلیج فارس، می‌تواند به تامین برخی از وجوه امنیت چین کمک کند، موضوع تحول مفهوم امنیت در راهبرد سیاسی-اقتصادی چین، شامل این کشورها نیز شد.

در این مقاله قصد داریم تا به این سوال اساسی و بنیادین پاسخ دهیم که تحول مفهوم امنیت، چه تاثیری بر راهبرد سیاسی-اقتصادی چین در منطقه خلیج فارس بر جای گذاشته است؟ زیرا در پرتو پاسخ به این سوال است که می‌توان متوجه دلایل بسیاری از رویکردهای چین در قبال کشورهای حوزه خلیج فارس شد. در ادامه قصد داریم ضمن تعیین چهارچوب نظری این بحث، با بررسی ۴ متغیر به تاثیر تحول مفهوم امنیت بر راهبرد سیاسی-اقتصادی چین در قبال منطقه خلیج فارس بپردازیم. که این ۴ متغیر عبارت اند از: ۱- متغیر اول: نقش و اهمیت انرژی در روابط چین با کشورهای منطقه خلیج فارس، ۲- متغیر دوم: مبادلات تجاری چین با کشورهای منطقه خلیج فارس، متغیر سوم: بررسی راهبرد سیاسی چین در منطقه خلیج فارس و متغیر چهارم: اهمیت منطقه خلیج فارس بر مبنای طرح کمربند راه

چهارچوب نظری (واقع گرایی ساختاری)

سنت نظری واقع گرایی در روابط بین‌الملل، همواره یک برنامه پژوهشی پیوسته و متحول بوده است و در سیر تحولی خود، مدل‌ها و الگوهای نظری گوناگونی ارائه نموده است (وژتوقی و همکاران، ۹۷: ۱۷) از این رو، نواقح گرایی به اصول و مفروضه‌های محوری واقع گرایی کلاسیک مانند کشورمحوری، قدرت محوری، موازنه قوا، آنارشی یا

وضع طبیعی بین‌المللی و یکپارچگی و عقلانیت کشورها وفادار است اما بر خلاف آن، نواقع‌گرایی یا واقع‌گرایی ساختاری، با حذف متغیرهای سطح واحد بر تأثیرات پایدار نظام بین‌الملل، تأکید دارد و بر مفروضه‌هایی از جمله آنارشی بودن نظام بین‌الملل، بی‌اعتمادی دولت‌ها به یکدیگر، تلاش برای کسب امنیت و افزایش قدرت تأکید بنیادی دارد (میرشایمر، ۱۳۹۰: ۳۶-۳۴). در حوزه رویکرد واقع‌گرایی ساختاری، شاید هیچ پژوهشگری به اندازه میرشایمر به مسئله چین نپرداخته باشد. بدین معنی که او شاید بیشترین اظهارات و تقریرات را درباره چین داشته است و همواره بر این باور بود که چین ضرورتاً در جستجوی قدرتی است که برای آمریکا تهدیدکننده می‌باشد (Mearsheimer, 2010:381). می‌توان این موضوع را منطقی قلمداد کرد که در راهبرد سیاسی-اقتصادی چین در قبال منطقه خلیج فارس، پکن از نظریه واقع‌گرایی ساختاری پیروی کند. زیرا بین این تئوری و منطقه خلیج فارس نیز نوعی همسانی و مشابهت وجود دارد به گونه‌ای که آنارشی، بدبینی، نهاد‌گریزی و میل به موازنه قوا در این منطقه احساس می‌شود. در واقع‌گرایی ساختاری استدلال می‌شود که دولت‌ها همواره احساس ناامنی می‌کنند و تنها راه به وجود آوردن امنیت، جستجوی هرچه بیشتر قدرت است. دولت‌ها هیچ وقت نمی‌توانند به امنیت برسند مگر اینکه به انباشت قدرت خود ادامه دهند تا بتوانند بر نظام، سلطه پیدا کنند. از طرفی، دولت‌ها هرگز نمی‌توانند واقعاً رفتارها یا نیات دیگر دولت‌ها را درک کنند؛ در نتیجه، به عنوان مثال، مانورهای بی‌ضرر یا تصمیمات سیاسی ایالات متحده آمریکا، از نظر چینی‌ها همچون تهدیدی جدی است زیرا آن رفتارها به دشواری قابل درک و تفسیر هستند. (وئوتقی و همکاران، ۹۷: ۱۷) لازم به ذکر است که اگرچه در سطح نظام بین‌الملل داعیه هژمونی طلبی ندارد اما در حوزه منطقه‌ای، چین سیاست‌ها و رفتارهایی را پیش گرفته است که موجب احساس تنبیه برای قدرت‌های منطقه و آمریکا شده است. چنانکه بیان شد از چشم‌انداز واقع‌گرایی ساختاری، قدرت براساس قابلیت‌های مادی که یک دولت در اختیار دارد ارزیابی

می‌شود و نکته قابل اتکا که پیوند میان نظریه واقع‌گرایی ساختاری و توجه روزافزون چین به تأثیرات تحول مفهوم امنیت می‌باشد، مسئله توجه به ابعاد مختلف امنیت از قبیل امنیت اقتصادی، امنیت تجاری، امنیت فرهنگی، امنیت سیاسی، امنیت انرژی و... است که مهم‌ترین بخش آن را می‌توان امنیت اقتصادی و رشد و توسعه در این زمینه دانست.

تأثیر تحول مفهوم امنیت بر سیاست خارجی چین

جمهوری خلق چین از زمان بنیان‌گذاری در سال ۱۹۴۹ تا سال ۱۹۷۸ اقتصاد دستوری متمرکزی به سبک شوروی را در دستور کار قرار داده بود که پیامدهایی را در برداشت. البته می‌توان از انقلاب فرهنگی به عنوان یکی از تأثیرگذارترین تصمیمات حکومت مائو نام برد. دوره ده ساله انقلاب فرهنگی (۱۹۶۶ تا ۱۹۷۶) که چینی‌ها همواره از آن به تلخی یاد می‌کنند، در واقع نبرد قدرت میان مائو و مخالفانش بود. مائو برنامه آموزش سوسیالیسم را باهدف راندن نیروهای اصلاح طلب یا به تعبیر خودش، پویندگان نا‌پشیمان سیستم سرمایه‌داری آغاز کرد. این برنامه برای برپایی دوباره حاکمیت عقیدتی، مبارزه طبقاتی و نهادینه کردن اندیشه مائوئیسم آغاز شد. گردانندگان اصلی انقلاب فرهنگی و برنامه آموزش عقیدتی که از جوانان گارد سرخ تشکیل شده بودند، در صدد ریشه‌کنی طرفداران لیبرالیسم و بورژوازی برآمدند (Madsen, 2003: 18). نتیجه این پاکسازی، تنها ماندن و عقب‌ماندگی علمی و تکنولوژیک نسبت به کشورهای پیشرفته بود (Zaho, 2003: 338). انقلاب فرهنگی نقش ویژه‌ای در شکست دیپلماسی چین در جهان داشت (کوهکن، ۱۳۸۷، ۵۲). زیرا کشورها، مخصوصاً کشورهایی که با چین همسایه بودند، آن‌ها را قدرت تهدیدکننده و دخالت‌کننده می‌دانستند. کشورهای بزرگ و صنعتی نیز با بدبینی و تردید به اهداف سیاست خارجی چین می‌نگریستند.

اما پس از مرگ مائو در سال ۱۹۷۶ و پایان انقلاب فرهنگی، دنگ شیائوپنگ و نسل جدید رهبران چین شروع به اصلاحات اقتصادی کرده و اقتصاد چین را به سوی نظام بازار سوق

دادند که آن را می‌توان ناشی از درک و توجه به تحول مفهوم امنیت قلمداد کرد. چین در ساختار بین‌الملل امروز، پس از درک تحول مفهوم امنیت به قدرتی غیر قابل انکار تبدیل شده و توسعه خاموش آنکه در راستای ابعاد گوناگون امنیت است، باعث شده تا از جایگاه ویژه‌ای برخوردار باشد. همچنین در پی فهم این موضوع که صرفاً با تامین امنیت نظامی نمی‌توان ادعا کرد که یک کشور امنیت دارد، پکن متوجه این موضوع شد که برای اینکه امنیت حداکثری خود را تامین کند باید به تمام ابعاد امنیت اهتمام داشته باشد. بنابراین می‌توان اینگونه بیان کرد که چین با تبعیت از قواعد ساختار و درک این موضوع که امروزه امنیت حالت چندبعدی دارد، تمرکز خود را بر روی ابعاد متنوع امنیت استوار کرده است. ابعاد گوناگون امنیت از منظر چینی‌ها عبارتند از: امنیت اقتصادی، امنیت تجاری، امنیت سیاسی، امنیت انرژی، امنیت فرهنگی، امنیت فضایی، امنیت سایبری، امنیت نظامی و امنیت محیط‌زیست و ... اما همان‌طور که مطرح شد، مبنای اصلی برای قدرتمندی دولت‌ها برخورداری از اقتصاد و صنعت مناسب است و محققان این موضوع بر بنیادی بودن و تقدم امنیت اقتصادی بر سایر وجوه همانند امنیت نظامی اتفاق نظر دارند. از این‌رو، در سال‌های پس از دهه ۷۰ میلادی، دولت مردان پکن، با اولویت‌بخشی به امنیت اقتصادی خود سعی داشتند تا جایگاه مطلوبی را به دست آورند. آن‌ها با توجه به قواعد حاکم بر ساختار بین‌الملل به دنبال کسب حداکثر سود از اتفاقات در حال گذار در نظام بین‌المللی می‌باشند زیرا دریافته‌اند که مقوله امنیت، مانند گذشته تک بعدی نیست و باید بتواند ابعاد گوناگون امنیت را تامین کنند و سیاست خارجی خود را با توجه به قواعد حاکم بر ساختار بین‌الملل بر اساس آن تنظیم کنند تا دچار ضعف و عقب‌ماندگی نشوند. به همین دلیل تصمیم گرفتند تا روابط و همکاری‌های عظیم و اساسی را با کشورهای دیگر شروع کنند که این روابط و همکاری‌ها اعم از راه‌سازی و ایجاد بنادر تجاری، ساختمان‌سازی، نیروی کار متخصص، روابط نظامی و تسلیحاتی، روابط سیاسی منسجم، پایدار و عاقلانه می‌باشد. اما با اینکه چینی‌ها با رویداد تحول مفهوم امنیت، این مقوله را از حالت تک بعدی نظامی

صرف خارج و سعی در تامین ابعاد گوناگون آن کردند، نمی‌توان از پرداختن آن‌ها به ایدئولوژی کمونیسم در بسیاری از امور غافل شد، به گونه‌ای که برخی از روشنفکران چین، عدم برگزاری انتخابات آزاد و دموکراسی را با همراهی چین با تحول مفهوم امنیت در تضاد می‌دانند، زیرا معتقدند بخش مهمی از امنیت، امنیت داخلی و امنیت سیاسی یک کشور می‌باشد که با دموکراسی تامین می‌شود و پکن به دلیل پرداختن به ایدئولوژی کمونیسم، آن را نادیده گرفته است.

راهبرد سیاسی - اقتصادی چین در خلیج فارس

هم‌اکنون چینی‌ها به این درک رسیده‌اند که دیگر نمی‌توان با توجه به امنیت نظامی صرف، امنیت کشور را تامین کرد و با به وجود آمدن تحول مفهوم امنیت و گذار از امنیت تک بعدی نظامی به امنیت چند بعدی فراگیر، باید به تمام ابعاد امنیت توجه داشت و با تامین وجوه دیگر امنیت مانند امنیت اقتصادی، امنیت انرژی، امنیت تجاری و...، امنیت کشور را تضمین کرد هم‌چنین بر اساس نکات فوق‌الذکر آن‌ها فهمیدند که تامین امنیت اقتصادی می‌تواند ابعاد دیگر را به همراه داشته باشد و یا حداقل، تسهیل‌کننده آن‌ها باشد. بنابراین چینی‌ها روابط خود با دیگر کشورها را بر اساس تئوری واقع‌گرایی ساختاری و در ذیل توجه به تحول مفهوم امنیت بنا ساختند که رابطه با کشورهای منطقه خلیج فارس نیز از این قاعده مستثنی نماند و این شیوه تفکر چینی‌ها تأثیرات بسیار مهم و موثری بر راهبرد سیاسی-اقتصادی آن‌ها بر منطقه مذکور بر جای گذاشت که در ادامه این نوشتار بر اساس اهمیت راهبرد سیاسی-اقتصادی چین در منطقه خلیج فارس، چهار موضوع نقش و اهمیت انرژی در روابط چین با کشورهای منطقه خلیج فارس، مبادلات تجاری چین با کشورهای منطقه خلیج فارس، بررسی راهبرد سیاسی چین در منطقه خلیج فارس و اهمیت منطقه خلیج فارس بر مبنای طرح کمربند راه، به عنوان چهار متغیر تأثیرگذار بر راهبرد سیاسی-اقتصادی چین در منطقه خلیج فارس مورد مطالعه و بررسی قرار خواهد گرفت.

۱- متغیر اول: نقش و اهمیت انرژی در روابط چین با کشورهای منطقه خلیج فارس

مهم ترین متغیری که پس از فهم تحول مفهوم امنیت در راهبرد سیاسی-اقتصادی چینی ها نسبت به منطقه خلیج فارس موثر واقع شده است، مسئله انرژی است. به گونه ای که می توان متغیرهای بعدی را وابسته به این موضوع اساسی و بنیادین دانست. زیرا موتور متحرک گذار از امنیت تک بعدی به امنیت چند بعدی در دیدگاه سیاست خارجی چین در قسمت انرژی قرار دارد که در ادامه برای بهتر مشخص شدن بحث و ابعاد این متغیر (انرژی)، مباحثی مورد بررسی قرار خواهد گرفت که عبارتند از: بخش اول: میزان ذخایر انرژی در خلیج فارس، بخش دوم: نیاز چین به انرژی، بخش سوم: روابط چین و شورای همکاری خلیج فارس در حوزه انرژی و بخش چهارم: روابط چین و جمهوری اسلامی ایران در حوزه انرژی.

۱-۱- **میزان ذخایر انرژی در خلیج فارس:** برای این که بتوان بهتر متوجه این موضوع شد که چرا منطقه خلیج فارس پس از تحول مفهوم امنیت و توجه به ابعاد گوناگون آن برای چینی ها بسیار مهم تلقی می شود نیاز است که وضعیت و ویژگی ممتاز این منطقه را مورد بررسی قرار گیرد. منطقه خلیج فارس به لحاظ داشتن ذخایر عظیم نفت و گاز در تجارت جهانی انرژی و وابستگی کشورهای صنعتی به منابع انرژی آن، یکی از حساس ترین مناطق جهان از دیدگاه ژئوپلیتیک انرژی است. این موقعیت راهبردی با پیش بینی هایی مبنی بر افزایش وابستگی جهان به ویژه جهان صنعتی (مانند چین) به انرژی آن طی سال های آتی بیشتر جلوه می کند. برآوردها و محاسبات سازمان اطلاعات انرژی آمریکا نشان می دهد که ظرفیت تولید نفت خلیج فارس تا ۲۰۲۰ به ۴۴/۵ میلیون بشکه در روز رسیده است. (میر رضوی، احمدی لفورکی، ۱۳۸۳: ۹۴-۹۳). همچنین، خلیج فارس که حدود ۷۳۰ میلیارد بشکه ذخایر نفتی اثبات شده جهان و بیش از ۷۰ تریلیون متر مکعب از ذخایر گاز طبیعی دنیا را در خود جای داده است می تواند برای قدرت های بزرگ که در فرایند توسعه صنعت خود از آن استفاده می کنند؛ بسیار ارزشمند باشد (یزدانی، اکبریان، ۱۳۹۱: ۳۱۷). براساس آمار شرکت بریتیش پترولیوم میزان ذخایر

اثبات شده نفت خلیج فارس در ۲۰۰۹ به ترتیب عربستان سعودی با ۲۶۴/۶ میلیارد بشکه (با ۱۹/۸ درصد از ذخائر جهانی)، ایران ۱۳۷/۶ میلیارد بشکه (۱۰/۳ درصد از ذخائر جهانی)، عراق با ۱۱۵ میلیارد بشکه (۸/۶ درصد از ذخائر جهانی)، کویت ۱۰۱/۵ میلیارد بشکه (۷/۶ درصد از ذخائر جهانی)، امارات متحده عربی ۹۷/۸ میلیارد بشکه (۷/۳ درصد از ذخائر جهانی)، قطر ۲۶/۸ میلیارد بشکه (۲ درصد از ذخائر جهانی)، عمان با ۵/۶ میلیارد بشکه (۰/۴ درصد از ذخائر جهانی) دارند و مجموع ذخائر منطقه ۷۴۸/۹ میلیارد بشکه (۵۶/۲ درصد از ذخائر جهانی) است. همچنین کشورهای حوزه خلیج فارس سهمی قابل توجه از ذخائر گاز طبیعی را در خود جای داده‌اند (یزدانی، اکبریان، ۱۳۹۱: ۳۱۸). برآوردها حاکی از آن است که بالغ بر ۳۵ درصد گاز طبیعی جهان در این کشورها قرار دارد. از این نظر ایران با سهمی معادل ۱۵/۸ درصد، قطر با ۱۳/۵ درصد، عربستان سعودی با ۴/۲ درصد و امارات متحده عربی با ۳/۴ درصد کل ذخائر گاز جهان در بین دیگر کشورهای منطقه از این لحاظ جایگاهی ویژه دارند (British Petroleum, 2010: 6-22). پس از آگاهی از میزان ذخایر انرژی در منطقه خلیج فارس، به بررسی نیاز چین به انرژی می پردازیم تا به یک فهم مرحله‌ای و پارادایمیک از نیاز چین به خلیج فارس در جهت تامین یکی از مهم ترین وجوه امنیت یعنی امنیت انرژی دست یابیم.

۱-۲- **نیاز چین به انرژی:** چین به عنوان یک کشور بزرگ، هنگامی که با تحول مفهوم امنیت و گذار از امنیت تک بعدی به امنیت چند بعدی روبه‌رو شد، متوجه این موضوع گردید که ابعاد دیگر امنیت مانند امنیت اقتصادی و امنیت انرژی می توانند تا حد زیادی متضمن تامین امنیت این کشور بشوند و هم‌چنین دیگر وجوه امنیت، مانند امنیت سیاسی را نیز به ارمغان بیاورند. بنابراین هنگامی که یکن، اهمیت این موضوع را درک کرد، به این نتیجه رسید که برای برآورده کردن و تامین نیازهای خود به نفت خلیج فارس نیاز دارد. امروزه پس از فهم تحول مفهوم امنیت و فهم جایگاه مهم و استراتژیک امنیت انرژی، صاحب نظران علم سیاست بر این باورند که انرژی، نقش موتور توسعه اقتصادی را برای

کشورهای صنعتی ایفا می‌کند. هم‌چنین برخی از شواهد نشان دهنده آن است که علت اصلی شتاب در وابستگی اقتصاد جهانی به نفت و اقتصاد سرمایه‌داری، به افزایش تولید کالاهایی مربوط می‌شود که نفت در روند تولید آن‌ها از جایگاه ارزشمندی بهره‌منداست. در حال حاضر، زغال سنگ، بیش از ۶۸ درصد از سوخت چین را شامل می‌شود ولی به دلیل مشکلات این سوخت که مهم‌ترین آن آلودگی‌های زیست‌محیطی می‌باشد، چین سعی دارد انرژی نفت و گاز را جایگزین زغال سنگ کند. براین مبنای مصرف این کشور از ۱۹۹۳ با مفهوم تحول مفهوم امنیت و جایگاه حیاتی امنیت انرژی روبه فزونی گرفت؛ به طوری که در این سال از صادرکننده نفت به واردکننده نفت مبدل شد و اکنون چین بیشترین نیاز را به امنیت در خلیج فارس دارد. امنیت انرژی در وضعیت فعلی یکی از چالش‌های راهبردی پیشروی چین به شمار می‌آید. به همین دلیل، تأمین و تضمین آن به یکی از اولویت‌های راهبردی این کشور مبدل شده است. در میان کشورهای آسیایی، چین از بالاترین نرخ‌های رشد اقتصادی برخوردار است و به همین دلیل افزایش مصرف انرژی این کشور نیز سرعت گرفته است (شریعتی نیا، ۱۳۸۶: ۶۷۱).

همان‌طور که در بخش یک (میزان ذخایر انرژی در خلیج فارس) مطرح شد، چینی‌ها متوجه این موضوع شدند که برای تأمین دیگر وجوه امنیت، ناگزیر به گنجانیدن منطقه خلیج فارس در راهبرد اقتصادی و سیاسی خود هستند. طبق پیش‌بینی‌ها وابستگی چین به انرژی خلیج فارس در سال‌های آتی روبه افزایش خواهد گذاشت؛ در این راستا، چینی‌ها راهبرد انرژی سه‌وجهی را در این منطقه دنبال می‌کنند که عبارتند از: ۱- به‌کارگیری دیپلماسی تهاجمی برای برقراری اتصال زیربنایی با کشورهایی که عرضه انرژی را در دراز مدت تضمین می‌کنند؛ ۲- فراهم آوردن شرایط لازم برای حضور شرکت‌های نفتی چین در سرمایه‌گذاری و توسعه میدانی نفتی خلیج فارس؛ ۳- تشویق سرمایه‌گذاری متقابل شرکت‌های نفتی کشورهای خلیج فارس در بخش‌های پالایشگاهی و بازار انرژی چین (شریعتی نیا، ۱۳۸۶: ۶۷۱). با توجه به مطالب فوق، امنیت انرژی را می‌توان یکی از

مؤلفه‌های اصلی شکل‌دهی به راهبردسیاسی-اقتصادی چین در خلیج فارس دانست که باعث وابستگی چین به انرژی خلیج فارس شده است.

۱-۳- روابط چین و شورای همکاری خلیج فارس در حوزه انرژی: با توجه به روز افزون شدن نیاز چین به انرژی، آن‌ها به منظور امنیت انرژی جهانی و تضمین ثبات آن، همواره آمادگی خود را برای گسترش همکاری و گفتگو با دیگر کشورها اعلام کرده اند. ازاین رو روابط اقتصادی چین و شورای همکاری خلیج فارس در حوزه‌های تجارت دوجانبه، سرمایه‌گذاری، و پروژه‌های پیمانکاری منعکس می‌شود و ویژگی مشترک در همه این حوزه‌ها، انرژی است. ازاین رو، همکاری در حوزه انرژی به مسئله بنیادی همکاری‌های اقتصادی دوجانبه تبدیل شده است. برقراری مشارکت راهبردی بین چین و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به هر دو طرف کمک خواهد کرد تا به امنیت اقتصادی، دست یابند (Kellner, 2012: 61). این واقعیت که چین از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نفت وارد می‌کند، مسئله اساسی راهبرد سیاسی-اقتصادی چین و شورای همکاری خلیج فارس می‌باشد. روند کلی مبادلات تجاری میان چین و کشورهای خلیج فارس در سال‌های اخیر به سرعت رو به افزایش بوده است. تجارت میان چین و شورای همکاری خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ بالغ بر یک میلیارد و پانصد میلیون دلار بود، اما این رقم در سال ۲۰۰۴ به ۲۰ میلیارد دلار و در سال ۲۰۰۵ با ۳۶ درصد رشد نسبت به سال قبل از آن، به ۳۳/۸ میلیارد دلار افزایش یافت. این رقم در سال ۲۰۰۸ به ۷۰ میلیارد دلار رسید، در سال ۲۰۱۰، کویت نزدیک به ۲۰۰۰۰۰ بشکه نفت در روز به چین صادر می‌کرد، همچنین شرکت نفت کویت و شرکت پتروشیمی چین به طور مشترک مبادرت به ساخت یک مجتمع پتروشیمی ۹ میلیارد دلاری در گوانگ دونگ چین کرده اند، به دنبال اعطای تأییدیه از سوی کمیته ملی توسعه و اصلاحات چین شرکت نفت کویت انتظار داشت صادرات به چین در سال ۲۰۱۵ تا ۵۰۰۰۰۰ بشکه در روز افزایش یابد. در سال ۲۰۱۰، چین حدود ۱۰۰۰۰۰۰ بشکه در روز

از امارات متحده نفت وارد کرده است. بخش عمده نفت خام امارات از طریق پایانه‌های پایتخت آن، ابوظبی، صادر می‌شود (بخش کوچکی نیز در دوبی بازرگانی می‌شود). شرکت ملی نفت چین و شرکت ملی نفت ابوظبی، در سال ۲۰۱۱، یک قرارداد تأمین نفت بیست ساله امضا کردند، که به موجب آن از سال ۲۰۱۴ شرکت ملی نفت ابوظبی ۲۰۰۰۰۰ بشکه در روز نفت به چین صادر خواهد کرد (Sharan and Thiher, 2011:8). هم‌چنین صادرات چین به عمان در سال ۲۰۱۰ تنها برابر ۹۴۰ میلیون دلار، و واردات آن ۹/۷۷ میلیارد دلار بود؛ تغییر کسری تجاری چین در کوتاه مدت دشوار است. چین سال‌ها است که بزرگ‌ترین واردکننده نفت خام از عمان محسوب می‌شود. در سال ۲۰۱۰، عمان ۱۱۱/۳ میلیون بشکه نفت خام به چین صادر کرد، که رشد سریع ۴۳/۴ درصدی را نشان می‌داد، که ۴۱/۴ درصد از کل صادرات نفت عمان را دربر می‌گرفت (Chinese Ministry of Commerce, 2011). در آوریل ۲۰۰۸، شرکت ملی نفت چین موافقت‌نامه مهمی را در حوزه گاز طبیعی با شرکت نفت قطر امضا کرد. این شرکت تصمیم گرفت سالانه سه میلیون تن گاز طبیعی مایع از قطر خریداری کند. در همان ماه، شرکت ملی نفت دریایی چین نیز اعلام کرد که یک موافقت‌نامه چارچوب با نفت قطر امضا نموده است تا سالانه دو میلیون تن گاز طبیعی مایع خریداری کند. با افزایش وابستگی چین به واردات انرژی از قطر، به چالش کشیده شدن جایگاه اساسی نفت در ساختار تجاری چین و قطر در کوتاه مدت دشوار است (Kellner, 2012:45).

شرکت صنایع پایه عربستان سعودی و شرکت نفت و شیمیایی چین نیز سرمایه‌گذاری مشترکی را با نسبت سهام ۵۰-۵۰ با نام شرکت پتروشیمی تیانجین، تشکیل دادند. دو طرف برای ساخت و ساز اصلی ۲۶/۸ میلیارد یوآن چین سرمایه‌گذاری کردند، که با اضافه نمودن پروژه‌های پشتیبانی، کل سرمایه‌گذاری برابر ۳۴ میلیارد یوآن می‌شد. این دو شرکت همچنین برای انجام یک پروژه اتیلن چند میلیون تنی در تیانجین چین، با نسبت سهام برابر ۱۸/۳ میلیارد یوآن، سرمایه‌گذاری کردند. شرکت آرامکو و شرکت

ملی نفت عربستان سعودی به همراه چند شرکت پتروشیمی، برای یک پروژه یکپارچه‌سازی پالایشگاهی و پتروشیمی در فوجیان چین به طور مشترک سرمایه‌گذاری نموده و اقدام به ساخت آن کردند. به علاوه، پروژه یکپارچه‌سازی پالایشگاهی و پتروشیمی در تیانجین، که به طور مشترک به شرکت ملی نفت چین و شرکت صنایع اصلی عربستان تعلق دارد و این دو شرکت اجرای آن به عهده داشته‌اند، در سال ۲۰۰۹ تکمیل شده و به بهره‌برداری رسیده است. در ۱۶ مارس ۲۰۱۱، سینوپک و آرامکو، یک غول نفتی سعودی، تفاهم‌نامه‌ای را امضا کردند که در توسعه مشترک یک پروژه پالایشگاهی با تولید روزانه تا چهارصد هزار بشکه نفت همکاری نمایند. یک شرکت تولید آسفالت، تحت مالکیت شرکت ملی نفت چین، با شرکت بیتوکرپ سعودی در شانگهای توافق‌نامه همکاری امضا کردند تا جدیدترین فناوری‌ها را برای بیتوکرپ سعودی فراهم کند و از آسفالت پلیمری اصلاح‌شده و دیگر محصولات آسفالت آن پشتیبانی نماید (ابراهیمی فر، هدایتی، ۱۳۹۴: ۲۳). اگر بین سال‌های ۱۹۹۸-۱۹۹۱ حجم واردات نفتی چین از سعودی، کمتر از یک میلیون تن در سال بود، این میزان در سال ۱۹۹۹ به ۲/۵ میلیون تن و در سال ۲۰۰۰ به بیش از ۵/۷ میلیون تن رسید (ارغوانی پیرسلامی، فروتن، ۱۳۹۸: ۷۶). از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ نیز خرید نفت عربستان سعودی از چین ۱۵۴ درصد رشد یافت که این امر حاکی از وابستگی شدید چین در حوزه انرژی به عربستان سعودی بود. این روند ادامه یافت تا این که از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹ صادرات نفتی عربستان سعودی به چین با ۷۵ درصد رشد از ۲۳/۸ به ۴۱/۸ میلیون تن در سال رسید. این میزان رشد باعث شد که موقعیت عربستان سعودی در برابر دیگر کشورهای صادرکننده نفت به چین همچون ایران و آنگولا به طرز چشمگیری تغییر کند. زیرا اگر طی سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۰، صادرات نفتی سعودی به چین پس از آنگولا و ایران رتبه سوم و در سال ۲۰۰۲-۲۰۰۱ رتبه دوم یافت، از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۵ رتبه نخست را به خود اختصاص داد (ارغوانی پیرسلامی، فروتن، ۱۳۹۸: ۸۲). هم‌چنین روسیه در هیاهوی جنگ اوکراین در

سال ۲۰۲۲ توانست دوباره از عربستان سعودی پیشی بگیرد و به رتبه نخست صادرکنندگان نفت به چین بازگردد. اما عربستان همچنان در زمره پایدارترین و بزرگ‌ترین صادرکنندگان خاورمیانه‌ای نفت به چین است.

۱-۴- روابط چین و جمهوری اسلامی ایران در حوزه انرژی: جمهوری اسلامی ایران یکی از مهم‌ترین کشورهای حوزه خلیج فارس از لحاظ سیاسی و موقعیت ژئواکونومیک انرژی می‌باشد و هم‌چنین یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان نفت به چین می‌باشد که عضو شورای همکاری خلیج فارس نیست و به دلیل نقش غیر قابل اغماض در تامین امنیت انرژی نمی‌توان به آن پرداخت. ایران با ذخایر گازی اثبات‌شده‌ی ۲۶/۵ تریلیارد متر مکعب (1000 تریلیون فوت مکعب) و یا ۱۵/۸ درصد کل ذخیره‌ی گاز جهان، دومین دارنده‌ی ذخایر گاز جهان بعد از روسیه است و در حال حاضر ۳/۷ تولید گاز جهان و ۳/۱ سهم بازار گاز جهان را در دست دارد (IEA, 2009: 57). (عمر ذخایر گازی ایران با حجم تولید فعلی، 245 سال است (BP, 2010:22)). بنابراین، چین با اتخاذ راهبرد سیاسی-اقتصادی خود که متأثر از تحول مفهوم امنیت بود با ورود به بازار انرژی خلیج فارس جهانی درصدد است تا به انرژی موردنیاز خود برای استمرار رشد اقتصادی دست یابد. برخی از مهم‌ترین تصمیمات چین برای همکاری با جمهوری اسلامی ایران در زمینه انرژی که در سال‌های اخیر صورت گرفته و می‌توان آن‌ها را در زمره راهبرد سیاسی-اقتصادی این کشور برشمرد عبارتند از: ۱- مذاکرات در حال انجام چین با ایران در مورد انعقاد قرارداد 16 میلیارد دلاری حوزه گازی پارس شمالی و خرید 3/6 میلیاردی گاز مایع از فاز 14 پارس جنوبی؛ ۲- یادداشت تفاهم چین با ایران در آگوست 2009 برای توسعه مشترک میدان نفتی آزادگان؛ ۳- امضای قرارداد نفتی شرکت سینوپک با ایران در دسامبر 2008 برای توسعه میدان نفتی یادآوران؛ ۴- تبدیل شدن چین در سال 2011 به بزرگ‌ترین خریدار نفت ایران که 10 درصد نفت وارداتی خود را از ایران وارد می‌کرد (شریعتی نیا، ۱۳۹۱: ۱۹۶-۱۹۷).

هنگامی که پژوهشی در رابطه با منطقه خلیج فارس انجام می‌شود اغلب مباحث مربوط به حوزه انرژی مورد تحقیق قرار می‌گیرند و این امر بدین دلیل است که منطقه خلیج فارس (و کشورهای پیرامون آن) به‌جز مبادلات انرژی، تبادلات اقتصادی هنگفت دیگری ندارند و به اقتصاد آن‌ها به اقتصاد نفتی مشهور است. بنابراین با بررسی‌های فوق‌الذکر، نقش و اهمیت انرژی را می‌توان به عنوان مهم‌ترین عامل اتخاذ راهبرد سیاسی-اقتصادی چین درباره کشورهای این منطقه برشمرد. اما این نکته نباید ما را از این امر غافل کند که تحول مفهوم امنیت در روابط بین‌الملل، چینی‌ها را متوجه این امر ساخته است که به منظور کسب نهایت منفعت از وضع موجود، غیر از راهبردهای سیاسی و اقتصادی در حوزه تامین امنیت انرژی، باید به دیگر حوزه‌های تامین امنیت توجه کنند که در بخش‌های بعدی بر اساس سایر متغیرهای تأثیرگذار به آن پرداخته خواهد شد.

۲- متغیر دوم، مبادلات تجاری چین با کشورهای حوزه خلیج فارس

چینی‌ها پس از آن که مفهوم امنیت را متحول شده یافتند، راهبرد سیاسی و اقتصادی خود را در تمام مناطق جهان بر اساس آن تنظیم کردند که حوزه خلیج فارس نیز از این قاعده مستثنی نبود. بنابراین کارشناسان چینی بر این نظر هستند که ساکنان حوزه خلیج فارس به ویژه کشورهای عرب منطقه بر اثر درآمد به دست آمده از فروش نفت و پیشرفت کشاورزی و صنعتی در بیشتر نقاط آن، اکثر نیازمندی‌های خود را از خارج خریداری می‌کنند و کالاهای ساخت چین می‌تواند به بازار مناسبی در آنجا دست پیدا کند (امامی، ۱۳۸۹: ۱۷۱) و یکی دیگر از ابعاد امنیت به نام امنیت تجاری و امنیت اقتصادی را تامین کند. بنابراین می‌توان این متغیر را تلفیقی از راهبرد سیاسی و اقتصادی چین دانست. با توجه به این که اکثر آمارهایی که در پژوهش‌های صورت گرفته درباره رابطه چین و منطقه خلیج فارس انجام می‌شود جدا از تبادلات نفتی (انرژی) بین آن‌ها نیست و به نقش و اهمیت انرژی در روابط چین با خلیج فارس پرداخته شد، در این قسمت مبادلات تجاری چین با کشورهای حوزه خلیج فارس، مطالعه می‌گردد تا تجارت غیر نفتی بین آن‌ها

مورد بررسی قرار گیرد و برای فهم بهتر این موضوع، متغیر دوم به ۲ بخش تقسیم گردیده که عبارتند از: بخش اول، ایجاد منطقه آزاد تجاری و بخش دوم، توسعه پروژه‌های پیمانکاری.

۲-۱- بخش اول، ایجاد منطقه آزاد تجاری: با توجه به عضویت چین در سازمان تجارت جهانی، تعرفه‌های وارداتی چین به تدریج در حال کاهش بوده و موانع ورود محصولات کشورهای حوزه خلیج فارس به بازار چین کاهش یافته است، که این امر روند واردات و صادرات کالاها بین چین و این کشورها را بهبود بخشیده است. چین و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، در ژوئیه ۲۰۰۴ به منظور ارتقای روابط اقتصادی دوجانبه، مذاکرات خود را برای ایجاد یک منطقه آزاد تجاری آغاز کردند؛ در ۲۳ و ۲۴ آوریل ۲۰۰۵، نخستین دور مذاکرات در ریاض، و در تاریخ ۲۰ و ۲۱ ژوئن ۲۰۰۵، دومین دور مذاکرات در پکن برگزار شد؛ دو طرف به‌ویژه در مورد دسترسی به بازار، قواعد مبدأ، و... رایزنی کردند و در مورد الگوی کاهش تعرفه‌ها به اجماع رسیدند. در ۱۷ ژانویه ۲۰۰۶، دو طرف دور سوم مذاکرات را براساس نتایج ۲ دور پیشین بار دیگر در پکن برگزار کرده، و در زمینه‌های فرایند بازرسی گمرکات، موانع فنی تجارت، راه حل‌های تجاری، مسائل قانونی مربوط به تجارت کالا، موافقت‌نامه تجارت آزاد و... به پیشرفت‌هایی دست یافتند. در تاریخ ۳ آوریل ۲۰۰۶، دور چهارم مذاکرات در مسقط، پایتخت عمان، برگزار شد. این مذاکرات عمدتاً بر دسترسی به بازار واردات برای مبادلات محموله‌های عمومی، شامل کاهش تعرفه‌های واردات، استانداردسازی اقدامات غیرتعرفه‌ای و... متمرکز بود. در تاریخ ۲۲ تا ۲۴ ژوئن ۲۰۰۹، چین و شورای همکاری خلیج فارس مذاکرات خود را در ریاض از سر گرفتند. طی این مذاکرات، دو طرف رایزنی‌های وسیعی داشتند و در مورد مسائل عمده مربوط به تجارت کالا به نتایج مثبتی دست یافته و پیشنهادهای اولیه‌ای را برای تجارت خدمات مطرح نمودند، در مورد اغلب حوزه‌های تجارت کالا به اجماع رسیدند و مذاکرات خود را درباره تجارت خدمات

آغاز کردند. در سال ۲۰۱۰، چین و شورای همکاری خلیج فارس در مورد ایجاد یک کمیته مشترک اقتصادی و تجاری رایزنی کردند که در سال ۲۰۰۴ در توافقنامه چارچوب همکاری اقتصادی در مورد تشکیل آن به توافق رسیده بودند. عمده وظایف این کمیته عبارتند از: تبادل دیدگاه‌ها درباره مسائل راهبردی کلی در همکاری اقتصادی و تجاری چین و شورای همکاری خلیج فارس، و پیاده‌سازی برنامه‌های کاری مرتبط. آنان در ۳۱ ژوئیه ۲۰۱۱، درباره پیاده‌سازی سازوکار کمیته مشترک تجاری و اقتصادی چین و شورای همکاری خلیج فارس و مقدمات نخستین جلسه آن، به بحث و گفتگوی وسیعی پرداختند. دو طرف به اتفاق آرا توافق کردند که ایجاد و فعالیت این کمیته در تسریع توسعه تجارت، سرمایه‌گذاری و همکاری‌های فناورانه دو جانبه نقش مثبتی ایفا خواهد کرد (ابراهیمی فر، هدایتی، ۱۳۹۴: ۱۷).

۲-۲- توسعه پروژه‌های پیمانکاری: کشورهای منطقه خلیج فارس بازار مهمی برای صنعت و سرمایه‌گذاری در همه بخش‌ها برای چین می‌باشند و پکن می‌تواند امنیت تجاری و اقتصادی خود را با استفاده از این منطقه تقویت کند و به همین دلیل است که راهبرد سیاسی و اقتصادی مشخصی را برای این منطقه تدوین کرده است. با افزایش قیمت نفت، تقاضا برای سرمایه‌گذاری و مشارکت در پروژه‌های در دست‌ساخت کشورهای حاشیه خلیج فارس به تدریج افزایش یافته است. پیش از سال ۲۰۰۴، تعداد پروژه‌های پیمانکاری چین نسبتاً کم بود، ولی رشد سریعی در سال‌های اخیر دیده شده است. در سال ۲۰۰۱، درآمد محقق شده پروژه‌های پیمانکاری چین در کشورهای این منطقه برابر ۳۴۰ میلیون دلار بود، که در سال ۲۰۰۹ به ۹/۲۵ میلیارد دلار رسید (Mo, 2011: 88). هم‌چنین، عربستان سعودی یکی از مهم‌ترین بازارهای پروژه‌های پیمانکاری چین است. از زمانی که چین و عربستان سعودی موافقت‌نامه همکاری زیرساخت را در سال ۲۰۰۶ امضا کردند، پروژه‌های پیمانکاری روند منظمی را تحت مقررات هر دو دولت طی نموده‌اند. شرکت‌های چینی چندین پروژه را از جمله در

حوزه‌های راه‌آهن، بندر، مخابرات، راه و پل، خانه‌سازی، احداث خط تولید سیمان و پتروشیمی، اکتشاف نفت و خدمات حفاری و بسیاری حوزه‌های دیگر احداث کرده‌اند. در سال ۲۰۰۸، ۸۸ شرکت چینی در عربستان سعودی حضور داشتند؛ درآمد محقق شده آن‌ها از پروژه‌های پیمانکاری به ۳/۶۱ میلیارد دلار رسید (China National Bureau of Statistics, 2010). در سال‌های اخیر، با افزایش قیمت نفت، شرکت‌های چینی توانسته‌اند در مناقصه پروژه‌های بزرگی برنده شوند. برای مثال در سال ۲۰۰۸، شرکت ملی نفت چین در مناقصه مهندسی، تأمین کالا و احداث خط لوله نفت خام ابوظبی برنده شد که ارزش آن حدود ۳/۲۹ میلیارد دلار بود. امارات به بازار عمده‌های برای پیمان‌های ساخت‌وساز چین در منطقه خلیج فارس تبدیل شده است. درآمد محقق شده پیمان‌های ساخت‌وساز برای شرکت‌های چینی در امارات از ۵۵/۱۶ میلیون دلار در سال ۲۰۰۱ به ۳/۶۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۹ افزایش یافته است (ابراهیمی فر، هدایتی، ۱۳۹۴: ۱۹). با توجه به بررسی این مسئله، مشخص شده است که چینی‌ها با تأثیر پذیرفتن از واقعیتی به نام تحول مفهوم امنیت و گذار آن از حالت تک بعدی نظامی به حالت چند بعدی در پی تأمین حداکثری ابعاد امنیت، از کشورهای منطقه خلیج فارس هستند و تنها به امنیت انرژی بسنده نکرده‌اند و تأمین دیگر ابعاد امنیت از جمله امنیت تجاری و امنیت اقتصادی را در راهبرد سیاسی-اقتصادی خود در قبال این منطقه گنجانده‌اند.

۳- متغیر سوم، بررسی راهبرد سیاسی چین در منطقه خلیج فارس

با توجه به راهبرد سیاسی-اقتصادی چین پس از تأثیر تحول مفهوم امنیت بر آن، مناسبات سیاسی چین با کشورهای منطقه خلیج فارس به گونه‌ای است که زیربنای روابط اقتصادی بین این کشورها را تشکیل می‌دهد. تحولات اخیر در نظام جهانی عمیقاً سیستم منطقه‌ای خلیج فارس را تحت تأثیر قرارداد. در این میان، چین نیز به رغم موفقیت‌های اقتصادی و مطرح شدن به عنوان یک قطب اقتصادی به دنبال دستیابی به ابعاد گوناگون امنیت از قبیل امنیت انرژی، امنیت تجاری، امنیت اقتصادی، امنیت سیاسی و... است، زیرا این مسئله بر

جایگاه این کشور در خلیج فارس نیز تأثیر می‌گذارد. برای بررسی و درک بهتر از راهبرد سیاسی چین در این منطقه، راهبرد سیاسی چین با کشورهای حوزه خلیج فارس به سه بخش تقسیم گردیده که عبارتند از: بخش اول، ساختار بخشیدن چین به رابطه با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، بخش دوم: روابط سیاسی چین با شورای همکاری خلیج فارس در قبال برنامه هسته‌ای ایران و بخش سوم: روابط سیاسی چین با جمهوری اسلامی ایران درباره پرونده هسته‌ای.

۳-۱- ساختار بخشیدن چین به رابطه با کشورهای شورای همکاری خلیج

فارس: در این بخش به این موضوع پرداخته می‌شود که با توجه به تحول مفهوم امنیت، تأمین امنیت سیاسی، صرفاً با رفتارهای سیاسی به دست نمی‌آید بلکه گاهی تأمین امنیت سیاسی در گرو تأمین ابعاد دیگر امنیت مانند امنیت فرهنگی می‌باشد. چالش کلیدی برای کشورهای عرب خلیج فارس این است که راهی بیابند تا به روابط خود با چین در سال‌های آتی ساختار بخشند و پیوندهای فرهنگی را بهبود دهند. یکی از نمونه‌های دال بر نگاه جدی کشورهای عرب خلیج فارس به چین، میزان سرمایه‌گذاری کشورهای چینی در عربستان سعودی و امارات در غرفه‌های خود در نمایشگاه ۲۰۱۰ شانگهای است. نمونه دیگر، کمک مالی سریعی است که امارات و عربستان سعودی پس از زلزله سال ۲۰۰۸ چین فراهم کردند (هر کدام ۵۰ میلیون دلار). عربستان سعودی، کویت و امارات شهروندان خود را تشویق می‌کنند که زبان چینی را فراگیرند و در چین به تحصیل پردازند (Zhenqiang, 2010:56). با این حال، چین هنوز به طور کامل وارد خلیج فارس وارد نشده است. این کشور هنوز هم برای بسیاری از اعراب خلیج فارس دارای ابهام است؛ در حالی که این افراد به طور فزاینده‌ای کالاهای چینی را خریداری می‌کنند، ولی هنوز نسبت به فرهنگ چینی بیگانه‌اند. حضور حدود دویست هزار چینی در ابوظبی هنوز منجر به تشکیل یک اجتماع محلی قابل توجه نشده است. مراکز و فعالیت‌های فرهنگی چینی، در خلیج فارس هنوز هم اندک است. طبق نظرسنجی عمومی اعراب در سال

۲۰۰۹ تنها ۹ درصد نسبت به زندگی در چین ابراز تمایل کرده اند، که به مراتب کمتر از فرانسه 34 درصد، آلمان 24 درصد و بریتانیا 12 درصد است، ولی از ایالات متحده 5 درصد و روسیه 4 درصد بالاتر است (Zhenqiang, 2010: 54).

۳-۲- روابط سیاسی چین با شورای همکاری خلیج فارس در قبال برنامه هسته‌ای ایران: برای کشورهای عرب خلیج فارس قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران و برنامه هسته‌ای آن مهم ترین چالش برای ثبات منطقه تلقی می‌شود. این به آن معنا است که چین به عنوان یک عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل با داشتن حق وتو، نقشی کلیدی در توقف برنامه هسته‌ای ایران ایفا می‌کند. با این حال به دلایل سیاسی، چین تمایلی نداشته است که قاطعانه از نفوذ خود بر تهران بهره ببرد. کشورهای عرب خلیج فارس این امکان را دارند که چین را ترغیب کنند تا از تحریم‌های شدیدتر بر ضد ایران حمایت کند. آن‌ها می‌توانند تضمین قیمت و منابع نفت را به چین پیشنهاد دهند تا در مورد نوسانات قیمت نفت در صورت وقوع بحرانی جدی برای ایران یا در صورتی که ایران حمایت چین از تحریم‌ها را با محدود کردن عرضه نفت یا اقدامات دیگر تلافی کند، دغدغه‌های پکن را تسکین بخشند. مقامات عرب خلیج فارس برای ریزنی در مورد ایران به پکن سفر کرده‌اند ولی هیچگاه به طور علنی به استفاده از تضمین‌های نفتی برای تحت تأثیر قرار دادن چین اعتراف نکرده‌اند اما در واقع، چین اخیراً واردات نفت خود از ایران را کاهش داده است. این واقعیت که چین از بیانیه‌های اصولی و کلی برضد گسترش سلاح اتمی پا را فراتر نگذاشته است، نخبگان عرب خلیج فارس را نگران کرده است که آیا پکن دغدغه‌های آن‌ها را جدی می‌گیرد یا خیر. بنابراین این موضوع همواره یکی از چالش‌های چین در راهبرد سیاسی خود با کشورهای عرب در منطقه خلیج فارس بوده است.

۳-۳- روابط سیاسی چین با جمهوری اسلامی ایران درباره پرونده هسته‌ای: از سال 2002 که بازرسی‌ها و نظارت‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در مورد برنامه

هسته‌ای ایران شدت گرفت، تا سپتامبر 2005 چین از جمله معدود کشورهایی بود که با تأکید بر بعد حقوقی این مساله خواستار حل و فصل موضوع از رهگذر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی شد (Fitzpatrick, 2006: 8-10). با این حال، چین اگرچه در سپتامبر 2005 مخالفت خود را با تلقی برنامه ایران به عنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی اعلام کرد، اما در نهایت در 4 فوریه 2006 با همراهی روسیه و 27 عضو دیگر شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پرونده هسته‌ای ایران را در زمره مسائل مرتبط با صلح و امنیت بین‌المللی تعبیر کرده و با ارجاع آن به شورای امنیت سازمان ملل موافقت کرد (Fitzpatrick, 2006: 14). چین در قالب شورای امنیت نیز از قطعنامه‌های تحریم حمایت و هیچ‌یک از آن‌ها را وتو نکرد و صرفاً به تلاش برای به تأخیر انداختن آن‌ها بسنده کرد. قطعنامه‌های ۱۶۹۶ و ۱۷۳۷ در سال ۲۰۰۶؛ ۱۷۴۷ در سال ۲۰۰۷؛ ۱۸۰۳ در سال ۲۰۰۸ و قطعنامه ۱۹۲۹ در سال ۲۰۱۰ مهم‌ترین این قطعنامه‌ها به شمار می‌روند (Berger & Schell, 2013: 89-93). با وجود اینکه چین از زمان طرح موضوع هسته‌ای ایران در شورای امنیت تا صدور قطعنامه‌های تحریمی در ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد، تأکید بسیاری بر راه حل‌های مسالمت‌آمیز برای پایان دادن به بحران داشت، اما موضع نوسانی این کشور همچنان ادامه یافت. اما چین فقط به آرای نوسانی به پرونده هسته‌ای ایران بسنده نکرد و برای تامین وجوه دیگر امنیت از جمله امنیت انرژی، تجاری و اقتصادی خود دست به اقداماتی هم زد. اقدام چین در آغاز سال 2012 در کاهش واردات نفت از ایران با همراهی هند، کره جنوبی و ژاپن نشان دهنده رویکرد نوسانی چین در قبال ایران بود. در حالی که چین در سال 2011، 550000 بشکه نفت از ایران وارد کرد و در بیانیه وزارت خارجه این کشور تصریح شد که این میزان کاهش نخواهد یافت، اما در چهار ماه نخست سال 2012 واردات این کشور از ایران 24 درصد و در اواخر نوامبر با 23 درصد کاهش به 458 هزار بشکه در روز رسید. مجموعه این اقدامات در کنار خودداری چین از وتوی قطعنامه‌های شورای امنیت علیه ایران، در مورد برنامه هسته‌ای

نشان می دهد که به تدریج بافهم تحول مفهوم امنیت و گذار از امنیت تک بعدی نظامی و ایجاد شدن حس نیاز به وجوه دیگر امنیت مانند امنیت اقتصادی، انرژی و تجاری که از طریق همکاری با نظام بین الملل به دست می آید، جمهوری خلق چین موضع عمل گرایانه تری را در قبال ایران در پیش گرفته است.

برای فهم بهتر این مسئله باید مدنظر داشت که چینی ها به دلیل توجه به تحول مفهوم امنیت و گذار آن از حالت تک بعدی به حالت چند بعدی، با پرونده هسته ای ایران رابطه ضد و نقیضی برقرار کرده اند که می توان آن را در سیاست خارجی متکثر چین تفسیر و تشریح کرد. یعنی نمی توان راهبرد سیاسی چین در قبال دیگر کشورهای این منطقه را مانع از دیده شدن و توجه به برخی از همکاری های و همراهی های چین در قبال پرونده هسته ای ایران دانست. زیرا چینی ها از هسته ای بودن ایران تا جایی که اهرمی برای مقابله با بزرگ ترین رقیب خود یعنی ایالات متحده آمریکا باشد حمایت می کنند و هم چنین آن ها می دانند که با برخی حمایت ها از مسئله هسته ای ایران، ابعاد دیگری از امنیت را که برای خود در نظر گرفته اند فعال می کنند. ابعادی از امنیت از قبیل امنیت اقتصادی (به واسطه بازار بزرگ مصرفی در ایران در شرایط تحریم)، امنیت انرژی (تامین نفت مورد نیاز خود، که افزایش روزافزون دارد)، امنیت نظامی و تسلیحاتی (که سود بسیار زیادی برای چین دارد) هم چنین چینی ها می دانند که نمی توانند به مخالف دائمی و سرسخت جمهوری اسلامی ایران در پرونده هسته ای تبدیل بشوند. (ذوالفقاری، ۱۳۹۵: ۱۹) بنابراین چین بعضا، همکاری های نسبتا مناسبی با جمهوری اسلامی ایران در این زمینه انجام داده است به گونه ای که آن ها نخستین کشوری بودند که از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۷ به طور فعال و مستقیم در فعالیت های هسته ای ایران مشارکت کرد.

پس از بررسی راهبرد سیاسی چین در منطقه خلیج فارس، متوجه خواهیم شد که بین راهبرد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی چین در سیاست خارجی نوعی آمیختگی وجود دارد که هر یک قابل انفکاک از دیگری نیستند و هم چنین پکن دریافته است که مسئله هسته ای

جمهوری اسلامی ایران یک چالش اساسی در رابطه سیاسی چین با کشورهای عربی در منطقه خلیج فارس می باشد که برای تامین امنیت سیاسی خود در این منطقه باید به صورت نامحسوس و کم رنگ در آن دخالت کند به گونه ای که باعث نارضایتی طرفین و اختلال در راهبرد سیاسی-اقتصادی این کشور نشود.

۴-متغیر چهارم، اهمیت منطقه خلیج فارس بر مبنای طرح کمربند راه

طرح کمربند-راه یکی از طرح‌های بسیار مهم چین در راستای راهبرد سیاسی-اقتصادی این کشور می‌باشد که کشورهای منطقه خلیج فارس را متاثر از خود کرده است. به منظور درک عمیق‌تر از این مسئله و چگونگی و همچنین ابعاد این طرح و میزان تاثیرپذیری آن از تحول مفهوم امنیت، این متغیر در سه بخش بررسی می‌گردد که عبارتند از: بخش اول، تشریح اجمالی طرح کمربند-راه، بخش دوم: شورای همکاری خلیج فارس و طرح کمربند-راه، جمهوری اسلامی ایران و طرح کمربند-راه.

۴-۱- تشریح اجمالی طرح کمربند-راه: از زمانی که چین به تحول مفاهیم در روابط بین‌الملل اعتقاد پیدا کرد و چهارچوب مفاهیم گذشته را دگرگون شده دید اولویت سیاست خارجی خود را بر توسعه اقتصادی قرارداد و بین راهبرد سیاسی و رابطه اقتصادی خود نوعی همسانی به وجود آورد. بر همین اساس، سیاست خارجی چین مبنی بر تحکیم روابط صلح‌آمیز با کشورهای همسایه و کشورهای دیگر جهان است؛ بنابراین، چین تصمیم گرفت تا همسایگان خود را در منافع اقتصادی خود شریک نماید و به این منظور پروژه کمربند - راه در سال ۲۰۱۳ را کلید زد (یزدانی، عبدی، ۱۴۰۰: ۹۴). چینی‌ها پس از فهم این موضوع که امنیت، دیگر تک بعدی نیست و جهان، سال‌هاست که از امنیت تک بعدی عبور کرده و به امنیت چند بعدی رسیده است سعی کردند تا وجوه دیگر امنیت را با توجه به طرح‌ها و پروژه‌های خود برای کشورشان به ارمغان بیاورند. به همین دلیل، ابتکار کمربند - راه چین تنها یک طرح اقتصادی نیست، بلکه ابعاد فرهنگی، سیاسی و امنیتی را نیز شامل می‌شود. این مسیر 65 کشور را دربرمی‌گیرد که جمعیت این کشورها حدود

چهار ونیم میلیارد نفر است و می‌تواند بعد امنیت اقتصادی را برای آن‌ها تامین کند. کشور چین با نگاه چند بعدی به مقوله امنیت و توجه به بعد امنیت اقتصادی و بازرگانی (تجاری)، اقدام به تاسیس و بهره‌برداری از بانک زیرساخت‌های آسیا کرد و اکثر کشورهای این مسیر عضو بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت‌های آسیا هستند که به ابتکار چین تأسیس شده‌اند. چین از سال ۲۰۱۳ قراردادهایی با پنجاه کشور و ده‌ها نهاد بین‌المللی برای ایجاد این بازار اقتصادی ۳ میلیارد نفری امضا کرده است (شریعتی نیا، ۱۳۹۵: ۹). این امر نشان دهنده اهمیت این موضوع در سیاست خارجی چین است.

۴-۲- شورای همکاری خلیج فارس و طرح کمربند-راه: همان طور که در بخش اول بیان شد، این طرح در قالب یک مگا پروژه در راهبرد سیاسی-اقتصادی چین مطرح می‌شود و کشورهای منطقه خلیج فارس را دربرمی‌گیرد که کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نیز از این قاعده مستثنی نیستند. کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس می‌توانند در قالب سه مرحله در این طرح دخیل باشند و در راستای راهبرد سیاسی-اقتصادی چینی‌ها قرار بگیرند و این سه مرحله عبارتند از: ۱) مرحله اول: این مرحله به طور کلی درباره کشورهای عربی منطقه خلیج فارس است. چین اکنون به دومین اقتصاد بزرگ جهان تبدیل شده است و دارای بازار داخلی گسترده‌ای است که دارای ذخایر ارزی زیادی است، شورای همکاری خلیج فارس و اعضای آن نه تنها دارای منابع غنی نفت و گاز هستند، بلکه دارای ذخایر قابل توجه دلارهای نفتی هستند، ساخت زیرساخت‌های آن کشورها و همچنین فناوری ساخت و تقاضای نیروی کار در حال افزایش است. چین و شورای همکاری خلیج فارس بنیادی محکم برای روابط اقتصادی خود ایجاد کرده‌اند که همکاری BRI می‌تواند آن را تقویت کند، چین باید به طور فعالانه بازار شورای همکاری خلیج فارس را توسعه دهد، شرکت‌ها را به سرمایه‌گذاری در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس تشویق کند و سرمایه‌گذاری در کالای خانگی، مصالح ساختمانی، تولید، تهیه غذا، و سایر زمینه‌های توسعه را افزایش دهد، در همان زمان

چین باید سیاست‌هایی را برای جذب سرمایه‌گذاری از شورای همکاری خلیج فارس در صنعت پتروشیمی چین تدوین کند و در راستای این طرح برای اقدام به این کار اهتمام بورزد (رنجبر حقیقی، ۱۳۹۹: ۱۰۱). (۲) مرحله دوم: این مرحله سه کشور عربستان، امارات و عمان را دربرمی‌گیرد. در مورد ارتباط عربستان با این طرح می‌توان گفت که هم‌پوشانی اهداف عربستان در سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ که در سال ۲۰۱۶ طراحی شده با اهداف مد نظر چین در ابتکار «کمربند، راه» موجب شده است که ظرفیت‌های فراوانی برای همکاری میان دو کشور به وجود بیاید. چین در قالب این ابتکار می‌تواند در بخش‌های توسعه زیرساختی، تکنولوژی، تامین مالی، تبادلات فرهنگی و... با عربستان همکاری کند. این اتفاق بارها طی سال‌های اخیر افتاده است؛ به طوری که امروزه، ذیل ابتکار «کمربند، راه»، در حدود ۱۰۰ شرکت معتبر چینی در پروژه‌های مختلفی از جمله در زمینه ارتباطات، خطوط آهن، راه‌ها، پل‌ها، فرودگاه‌ها، بنادر، نیروگاه‌های تولید برق و... در عربستان سعودی مشغول فعالیت هستند. جده، به عنوان دومین شهر بزرگ عربستان، در برابر باران‌های سیل‌آسا بسیار آسیب‌پذیر بود و بسیاری از شهروندان آن هر ساله در اثر این باران‌ها و به دلیل عدم وجود سیستم کنترل سیلاب‌ها کشته می‌شدند. به عنوان یکی از نخستین پروژه‌های همکاری چین و عربستان در قالب «کمربند، راه»، شرکت چینی «CCCC» پروژه سیستم تخلیه آب جده با هزینه ۵۰۰ میلیون دلار را بر عهده گرفت و ظرف ۹ ماه آن را به اتمام رساند. پروژه دیگری که توسط شرکت‌های چینی در عربستان انجام گرفت، متروی شهر مکه به طول ۱۸٫۲۵ کیلومتر بود که هدف آن، کاهش ازدحام حجاج بود. در خصوص همکاری دو کشور در حوزه انرژی نیز، گروه صنایع شمالی چین قرارداد چارچوبی را در سال ۲۰۱۷ با شرکت آرامکو مبنی بر راه‌اندازی یک مجتمع پالایشگاهی در شمال شرق چین منعقد کرد. ارزش این پروژه که ظرفیت پالایش نفت خام چین را افزایش خواهد داد ۱۰ میلیارد دلار پیش‌بینی شده است. به نظر می‌رسد این پروژه‌ها در صورت موفقیت‌آمیز بودن، نقطه آغازی برای همکاری‌های اقتصادی، فرهنگی بیشتر میان چین و عربستان

هستند (القحطانی، ۲۰۲۰: ۴). درباره ارتباط دو کشور دو کشور امارات و عمان با این طرح می‌توان اینگونه اظهار داشت که بسیاری از تلاش‌های امارات متحده عربی برای ایفای نقشی مهم در طرح یک کمربند یک جاده، در ابتدا در پاسخ به ترس دبی از اینکه به طور کامل در این پروژه حضور نداشته باشد، انجام شد. طبق برنامه‌های اولیه پکن، راهرو دریای یک کمربند یک‌راه، باید خیلی از امارات فاصله می‌داشت. بندر کلیدی در اقیانوس هند، گوادر پاکستان بود که هنوز هم هست. این بندر در ۴۰۰ مایلی امارات قرار دارد. بندر گوادر از ابتدا توسط چین ساخته شد و کاملاً استراتژیک است، زیرا به پکن این امکان را می‌دهد که دریای چین جنوبی پر مناقشه و تنگه‌ی مالاکا را که تحت کنترل آمریکاست، دور بزند. در خلیج فارس، چین روی بندر ارزشمند دو قم حساب کرده است. این بندر از سرمایه‌گذاری ۱۰.۷ میلیارد دلاری چین و عمان برخوردار شد و انتظار می‌رود به عنوان یک منطقه آزاد تجاری به بزرگ‌ترین نمونه در خاورمیانه تبدیل شود.

۴-۳- جمهوری اسلامی ایران و طرح کمربند-راه: اما ایران بر خلاف کشورهای دیگر منطقه خلیج فارس، می‌تواند نقش مهمی در این طرح ایفا کند. موقعیت جغرافیایی ایران یکی از جنبه‌های مهم این کشور برای اجرای نقش به عنوان یک بازیگر تأثیرگذار در این پروژه به حساب می‌آید. این کشور افزون بر موقعیت حساس ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک، به دلیل برخورداری از ذخایر عظیم انرژی و سایر شاخص‌های اقتصادی، از جایگاه ژئواکونومیک برجسته‌ای نیز برخوردار است (شاه‌محمدی، ۱۳۹۶: ۱۲۴). این کشور با خاستگاه تمدنی چندین هزارساله، موقعیت گذرگاهی و محل تلاقی شرق و غرب، مرزهای آبی و خاکی با ۱۵ کشور جهان، اتصال‌دهنده دو مرکز عمده انرژی جهان، مالکیت منابع نفتی و گازی عظیم، حضور در سازمان‌های منطقه‌ای، حضور در کریدور شرق به غرب و کریدور شمال به جنوب و ارتباط با چهار قدرت اتحادیه اروپا، روسیه، هند و چین نقشی مهم در نظام بین‌الملل کنونی دارد. هم‌جوار بودن ایران با سیزده کشور در منطقه (دارای مرز خشکی با کشورهای آذربایجان،

ارمنستان، افغانستان، پاکستان، عراق، ترکمنستان و ترکیه می باشد و با قطر، امارات، عربستان، عمان، کویت و بحرین مرز دریایی دارد) و همچنین ایران در جنوب از خلیج فارس تا تنگه هرمز و خلیج عمان اهمیت ژئوپلیتیک قابل توجهی را به این کشور داده است. (ارغوانی پیر سلامی و پیران خو، ۱۳۹۶: ۲۶-۲۷). با وجود اینکه سهم ایران از تجارت خارجی چین (واردات و صادرات) نیم درصد است (حریری، ۱۳۹۹)، چین بزرگترین شریک تجاری ایران بوده است و نخبگان چینی به ایران به عنوان یک شریک می نگرند. هم چنین پس از درک عمیق چینی ها از تحول مفاهیم در روابط بین الملل، آن ها سعی کردند تا از تمام ابزارها و طرح های خود، ابعاد دیگر امنیت، مانند امنیت اقتصادی و امنیت انرژی را از این طریق برای خود تولید کنند. همانطور که مطرح شد طرح کمربند-راه را می توان به عنوان یک نمونه بارز از تأثیر تحول مفهوم امنیت بر رویکرد چین در قبال ایران نام برد زیرا جمهوری اسلامی ایران نیز در خصوص همراهی با این طرح دارای منافع زیادی می باشد و همین امر آن ها را مصمم برای شراکت در این طرح می کند که عبارتند از: ۱- ثبات و امنیت سیاسی در منطقه ۲- توسعه مبادلات تجاری و جذب سرمایه گذاری خارجی. در هر دو مورد مذکور می توان توجه به ابعاد گوناگون امنیت، مانند امنیت سیاسی، امنیت انرژی و امنیت تجاری و سرمایه گذاری را مشاهده کرد که همگی آن ها متأثر از تأثیر تحول مفهوم امنیت بر رویکرد سیاست خارجی چین بودند. بنابراین طرح کمربند-راه یک نمونه قدرتمند از تحول مفهوم امنیت و تأثیر آن بر رویکرد چین در قبال کشورهای عضو آن، از جمله، کشورهای حوزه خلیج فارس می باشد.

نتیجه گیری

در حقیقت، تحول مفهوم امنیت در راهبرد سیاسی-اقتصادی چین در قالب گذار از امنیت تک بعدی نظامی صرف به امنیت چندبعدی، موجب توجه چین به مؤلفه‌های متعدد امنیت، مانند امنیت اقتصادی، امنیت سیاسی، امنیت تجاری، امنیت امنیت انرژی و امنیت فرهنگی، گردیده که به صورت زنجیروار و غیرقابل انفکاک از یکدیگر می‌باشند و توجه چین به این مقوله را می‌توان در راهبرد سیاسی-اقتصادی این کشور در قبال منطقه خلیج فارس مشاهده کرد. پس از بررسی ۴ متغیر که عبارت بودند از: -متغیر اول: نقش و اهمیت انرژی در روابط چین با کشورهای منطقه خلیج فارس، ۲-متغیر دوم: مبادلات تجاری چین با کشورهای منطقه خلیج فارس، متغیر سوم: بررسی راهبرد سیاسی چین در منطقه خلیج فارس و متغیر چهارم: اهمیت منطقه خلیج فارس بر مبنای طرح کمربند راه. مشخص می‌گردد که هر کدام از آن‌ها به مانند تیغ‌های چند لبه عمل می‌کنند به گونه‌ای که با فعال شدن هر کدام از متغیرها، به طور هم‌زمان، ابعاد متنوعی از امنیت فعال می‌شدند که دلیل دیگری بر اثبات ادعای فرضیه مبنی بر زنجیروار و غیر قابل انفکاک بودن ابعاد امنیت از یکدیگر می‌باشد. به طور مثال برای توجه به متغیر امنیت انرژی، نمی‌توان متغیر تبادل تجاری، امنیت اقتصادی، امنیت سیاسی و حتی طرح کمربند-راه، در تامین آن را نادیده گرفت و نقش آن‌ها را انکار کرد. هم‌چنین روشن است که از چشم‌انداز واقع‌گرایی ساختاری، قدرت، براساس قابلیت‌های مادی که یک دولت در اختیار دارد ارزیابی می‌شود و نکته قابل اتکا که پیوند میان نظریه واقع‌گرایی ساختاری و توجه روزافزون چین به تأثیرات تحول مفهوم امنیت می‌باشد، مسئله توجه به ابعاد مختلف امنیت از قبیل امنیت اقتصادی، امنیت تجاری، امنیت فرهنگی، امنیت سیاسی، امنیت انرژی و... است که مهم‌ترین بخش آن را می‌توان امنیت اقتصادی و رشد و توسعه در این زمینه دانست. زیرا با توجه به این بعد از امنیت است که دیگر ابعاد امنیت، قدرتمندتر می‌شوند و دستیابی به آن‌ها آسان‌تر می‌شود. بنابراین هر کشوری بر اساس نیازها، ارزش‌ها، منافع و توان‌مندی‌های

خود، اهدافش را تعیین و با در نظر گرفتن حداکثر سود و حداقل هزینه‌ها رفتار می‌کند. استراتژی بلندمدت چین، بر اساس تمرکز بر توسعه اقتصادی و تولید ثروت و قدرت شکل گرفته؛ از این رو توسعه اقتصادی به عنوان کانال تولید قدرت، اساس استراتژی بلندمدت چین در راهبرد سیاسی-اقتصادی را شکل داده است.

در پایان توصیه می‌شود بر اساس تحول مفهوم امنیت در سیاست خارجی چین، علاقه‌مندان و اندیشمندان حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل با توجه به آنچه که در این مقاله به عنوان ابعاد متنوع امنیت بیان شد، به صورت تخصصی و به صورت مطالعه موردی به تاثیر هر یک از ابعاد امنیت بر رویکرد سیاست خارجی چین در قبال جمهوری اسلامی بپردازند و موضوع پروژه‌های تحقیقاتی خود را از بین این مباحث که مغفول مانده اند انتخاب کنند.

منابع

- ابراهیمی فر، طاهره؛ هدایتی، میر سعید (۱۳۹۴)، چین و شورای همکاری خلیج فارس پس از جنگ سرد؛ از قدرت اقتصادی تا نفوذ سیاسی، نشریه پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۳۹، صص ۴۰-۷
- ارغوانی پیر سلامی، فریرز، پیران خو، سحر (۱۳۹۶)، جاده ابریشم نوین به مثابه راهبرد سیاست خارجی چین، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۹، صص ۴۲-۳۵
- ارغوانی پیر سلامی، فریرز؛ فروتن، فاطمه (۱۳۹۸)، تعاملات سعودی-چینی و پیامدهای آن برای امنیت ایران، نشریه روابط خارجی، شماره ۴۱، صص ۶۷-۹۶
- القحطانی، خالد محمد (۲۰۲۰)، آیا عربستان از ابتکار «کمربند، راه» چین منتفع خواهد شد؟، مجله مدیریت و استراتژی، جلد ۱۱، شماره ۱، صص ۱-۶
- امامی، محمد علی (۱۳۸۹)، تأثیر قدرت‌های بزرگ در منطقه خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی.
- حریری، مجید رضا (۱۳۹۹)، رئیس اتاق بازرگانی ایران و چین: واقعیت روابط اقتصادی ایران و چین باید روشن شود، ایران آنلاین، 26 فروردین ماه
- ذوالفقاری، وحید (۱۳۹۵)، رفتارشناسی رأی‌دهی چین در شورای امنیت سازمان ملل: مورد ایران و آفریقا، نشریه روابط خارجی، شماره ۳۲، صص ۱۲۳-۱۵۵
- رنجبر حقیقی، لادن (۱۳۹۹)، روابط اقتصادی چین و خلیج فارس تحت ابتکار کمربند و جاده، مجله دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسانی، سال سوم - شماره ۳۴، ۱۰۸ -
- ۸۵
- زارع، محمد؛ هرمزی، پیوند (۱۳۹۰)، انرژی معضل استراتژیک چین، گزارش راهبردی مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، شماره ۳۶۶
- سریع القلم، محمود (۱۳۹۰)، مفهوم قدرت و عملکرد سیاست خارجی: مقایسه چین و ایران، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره اول، بهار ۱۳۹۰، صص ۴۹-۷۴

شاه‌محمدی، پریسا (۱۳۹۶)، چالش‌های سیاسی و امنیتی راهبرد چین برای جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ۱۱۰
شریعتی نیا محسن، (۱۳۸۶)، سیاست خاورمیانه‌ای چین، فصلنامه سیاست خارجی، بیست و یکم، شماره ۳.

شریعتی نیا، محسن (۱۳۹۱)، عوامل تعیین‌کننده روابط ایران و چین، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره ۲، تابستان، صص ۱۷۹-۲۰۹
شریعتی نیا، محسن (۱۳۹۵)، کمربند اقتصادی جاده ابریشم: زنجیره ارزش چین محور، فصلنامه روابط خارجی، صص ۸۵-۱۱۳

کوهکن، علی رضا (۱۳۸۷)، روند توسعه چین بعد از ۱۹۷۶، نشریه ره‌آورد سیاسی، سال پنجم - شماره ۲۰، صص ۴۳-۶۲

میر رضوی فیروزه و احدی لفورکی بهزاد، (۱۳۸۳)، راهنمای منطقه و کشورهای حوزه خلیج فارس، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
میرشایمر، جان. (۱۳۹۰)، تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ، ترجمه غلامعلی چگنی زاده، چاپ دوم، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه

وثوقی، سعید؛ رستمی، امیرحسین؛ یزدانی، عنایت‌الله (۱۳۹۷)، تأثیر قدرت‌یابی چین بر روابط و رقابت با آمریکا، نشریه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، شماره ۳، صص ۷-

۳۸

یزدانی، عنایت‌الله؛ عبدی، منا (۱۴۰۰)، ابتکار کمربند راه چین و منافع جمهوری اسلامی ایران، نشریه سیاست جهانی، شماره ۳۶، صص ۸۷-۱۳۰

Berger, B and Schell, P. (2013) Toeing the Line, Drawing the Line: China and Iran's Nuclear Ambitions. China Report, 49 (1), pp. 89-101.

British Petroleum (BP), (June 2010), Statistical Review of World Energy

(BP), (2010), "Statistical Review of World Energy", London. Juane. Available at: www.bp.com

- Chinese Ministry of Commerce (2011), "Oman's Oil Exporting to China Increased by 43% last year", available at: <http://om.mofcom.gov.cn/aarticle/jmxw/201102/20110207389952.html>.
- China National Bureau of Statistics (2010), China statistical yearbook. Beijing: China Statistics Press.
- Fitzpatrick, Mark (2006) "Assessing Iran's Nuclear Programme", *Survival: Global Politics and Strategy*, 48:3, 5-26.
- (IEA),(2009), "Natural Gas in China, Market Evolution and Strategy", IEA/ OECD,Paris.
- Kellner, Thierry (2012), *The GCC State of the Persian Gulf and Asia Energy Relation*, France: Ifri.
- Madsen, Richard(2003), "The Prospects for Political reform in China: Religious and Political Expression", Council on East Asian Studies, University of California, San Diego (<http://www.ciaonet.org/wps/mar08/mar08.pdf>).
- Mearsheimer, J. J. (2010). *The Gathering Storm: China's Challenge to US Power in Asia*, *The Chinese Journal of International Politics*, 3(4), 381-396
- Mo, CHEN (2011) , "Exploring Economic Relations between China and the GCC States", *Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia)*, Vol. 5, No.884.
- Sharan, Viva; Thiher, Nicole (2012), "Oil Supply Routes in the Asia Pacific: China's Strategic Calculations", Observer Reserch Foundation, Occasional Paper, No.24, Septamber 2011.
- Zakaria , Farid . 2013 . *The Future OF Freedom* , New York : W.W.Norton
- Zhao, Suisheng(2003), "Political Liberalization without Democratization: Pan Wei's proposal for political reform", *Journal of Contemporary China*, Vol. 35, No.12, pp. 333–355.
- Zhenqiang, Pan (2010), "China and Middle East", in: *China's Growing Role In the Middle East: Implications for the Region and Beyond*, Edited by: Abdulaziz sager and Geoffrey Kemp, Washengton DC:The Nixon Center